

الهام رسولی ثانی آبادی*

مجتبی روستایی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۰

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت مهم و اثرگذار در جهان اسلام، نقش مهمی در تحولات خاورمیانه ایفا می کنند. تحولات اخیر منطقه در یمن، بحرین، لبنان و البته سوریه و عراق منافع و امنیت این دو قدرت منطقه ای را تحت تاثیر قرار داده و تقابل منافع آنها را باعث شده است. در این مقاله تلاش می شود تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از رهیافت جنگ نیابتی، به بررسی سیاست ها و اقدامات عربستان سعودی و جمهوری اسلامی در بحران های اخیر خاورمیانه در قبال یکدیگر پرداخته شود و ضمن بررسی زمینه های تعارض میان دو کشور، به این سوال اساسی پاسخ داده شود که عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران از چه راهی درصدد مقابله با اهداف و منافع یکدیگر در منطقه می باشند؟ فرضیه اصلی این مقاله آن است که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی تلاش دارند تا بدون روی آوردن به جنگی مستقیم، با حمایت از گروه ها و دولت های هم پیمان خود در منطقه، مانع از تفوق و برتری طلبی یکدیگر در منطقه شوند.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، جنگ نیابتی، خاورمیانه

rasooli@yazd.ac.ir
mojtabar95@yahoo.com

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد

** دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۳۳ - ۵۳.

مقدمه

در سال‌های اخیر منطقه خاورمیانه دست‌خوش تحولات مهم بوده است. به دنبال تغییرات اساسی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تهاجم نظامی این کشور به افغانستان و عراق و تحولاتی مانند مطرح شدن موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و جنگ ۳۳ روزه بین رژیم صهیونیستی و حزب‌الله، منطقه خاورمیانه بیش از گذشته در کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفته است. این تحولات روابط کشورهای منطقه را با یکدیگر تحت تاثیر قرار داده است؛ زیرا تفاوت‌های ساختاری و زیربنایی نظام‌های سیاسی کشورهای منطقه و اختلاف دیدگاه‌ها و مواضع آنها نسبت به مسائل جاری منطقه باعث تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و به وجود آمدن چالش‌هایی در روابط آنها گردیده است. روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به عنوان دو کشور مهم و اثرگذار منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است و در پی تحولات سال‌های اخیر، روابط این دو کشور دست‌خوش تغییر شده است.

روابط ایران و عربستان در سالیان اخیر به شکل تضاد مذهبی و ایدئولوژیک، تعارض منافع سیاسی و ژئواستراتژیک و یک رقابت مداوم برای هژمونی منطقه‌ای شناخته شده است. با شروع موج بیداری ملت‌ها در منطقه، خصومت بین دو کشور تشدید شد، به خصوص که این موج انقلابی در کشورهایی چون بحرین و سوریه، منافع و سیاست‌های ایران و عربستان را وارد یک برخورد مستقیم کرده است. (Berti and Guzansky, 2014: 25)

نوشتار حاضر در تبیین نقش بازیگران سطح منطقه‌ای، بر رویکرد عربستان سعودی به عنوان یکی از قدرت‌های برتر خاورمیانه در تقابل با جمهوری اسلامی به عنوان دیگر قدرت برتر منطقه‌ای در تحولات اخیر خاورمیانه متمرکز است. رقابت‌های عربستان سعودی و ایران در سال‌های اخیر به بحرانی‌ترین شکل خود درآمده است. نمود این رقابت‌ها، اختلاف نظر بنیادین در بحران‌های اخیر خاورمیانه می‌باشد. به دنبال سقوط رژیم‌های افغانستان و عراق بعد از حمله آمریکا به تبع حوادث یازده سپتامبر، حضور جمهوری اسلامی ایران در این دو کشور توازن قوای منطقه‌ای را به ضرر عربستان و سایر کشورهای منطقه تغییر داده است. به همین دلیل، رهبران عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی، درصدد مقابله با این شرایط برآمدند و با طرح موضوعاتی چون هلال شیعی

نشان دادند که به هیچ وجه از شرایط رخ داده پس از حوادث یازدهم سپتامبر راضی نیستند و راه چاره را در گذار از سیاست سنتی خود و روی آوردن به سیاست حضور فعالانه‌تر برای بازگرداندن توازن قوای منطقه‌ای می‌دانند. (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۲)

پیرامون موضوع روابط ایران و عربستان مقالات متعددی منتشر شده است، اما بیشتر این پژوهش‌ها به بررسی این روابط از منظر نظریه سازه‌نگاری و واقع‌گرایی پرداخته‌اند. از همین رو می‌توان گفت که نوشتار حاضر با بررسی روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریه جنگ نیابتی پژوهشی نو به‌شمار می‌رود. در همین راستا، نویسندگان به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی هستند که عربستان سعودی و جمهوری اسلامی در تحولات اخیر منطقه‌ای چه رویکردی را در برابر یکدیگر اتخاذ کرده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح شده است که عربستان سعودی و جمهوری اسلامی سعی کرده‌اند با حمایت از گروه‌ها و دولت‌های هم‌پیمان خود و با تضعیف یکدیگر، موازنه قوا را به نفع خویش در منطقه حفظ کنند. به این معنی که دو کشور به جنگی نیابتی و غیرمستقیم در منطقه روی آورده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات نیز به روش کتابخانه‌ای است که با مراجعه به کتاب‌ها، مقالات، روزنامه‌ها، اینترنت و... اطلاعات لازم فیش‌برداری و تنظیم شده است.

یک. جنگ نیابتی

دانش‌واژه جنگ نیابتی، در دوران جنگ سرد وارد فرهنگ علوم نظامی و راهبردی شد. همان‌طور که ظاهر این عبارت نشان می‌دهد، جنگ نیابتی یعنی جنگی که در آن بازیگران جنگ به نیابت از بازیگران دیگری که حضور مستقیم ندارند، می‌جنگند. این نوع جنگ که جنگ واسطه‌ای یا جنگ وکالتی نیز خوانده می‌شود، وضعیتی است که در آن قدرت‌های درگیر به جای اینکه به‌طور مستقیم وارد جنگ با یکدیگر شوند، با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی از کشورها یا گروه‌های مسلح دیگری که با قدرت مقابل یا متحدان آن در جنگند، سعی در تضعیف آن قدرت یا فشار آوردن بر آن می‌نمایند. جنگ نیابتی به استفاده از نیروهای نظامی کشوری ثالث، چه از سر تباری و یا غیر آن در میدان جنگ به جای نیروهای خودی اطلاق می‌شود. (رشید و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰)

به لحاظ تاریخی در دوران جنگ سرد بیشتر جنگ‌ها از جنگ‌های نیابتی میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی محسوب می‌شدند. دو ابرقدرت، یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به علت ترس از بروز جنگ هسته‌ای تمایلی به درگیری مستقیم با یکدیگر نداشتند و به جای آن به منظور افزایش دامنه نفوذ خود به حمایت از واسطه‌های خود در جنگ‌هایی نظیر افغانستان، آنگولا، کره، ویتنام و نیز در خاورمیانه و آمریکای لاتین می‌پرداختند. (Dandan, 2012) دو جنگ کره و ویتنام از مهم‌ترین نمونه‌های جنگ نیابتی در دوران جنگ سرد به شمار می‌رفتند. در جنگ کره که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ طول کشید، جمهوری خلق چین و اتحاد جماهیر شوروی از کمونیست‌ها در شمال در مقابل نیروهای سازمان ملل به رهبری آمریکا حمایت می‌کردند. شوروی مستقیم وارد این درگیری نشد، ولی چین هزاران سرباز را در حمایت از کره شمالی به جبهه‌های جنگ فرستاد. در جنگ ویتنام نیز شوروی و کشورهای کمونیستی از چریک‌های «ویت کنگ» و دولت ویتنام شمالی در مقابل ویتنام جنوبی و متحدان آن از جمله آمریکا حمایت می‌کردند. البته آمریکا با اعزام صدها هزار سرباز خود مستقیم وارد این منازعه شد. در جریان اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی نیز آمریکا جنگ نیابتی را از طریق مسلح کردن گروه‌های جهادی که بعدها نام القاعده و طالبان به خود گرفتند، راه‌اندازی کرد. در دوران جنگ سرد، جنگ عراق علیه ایران تنها جنگی بود که صدام به نیابت از هر دو ابرقدرت و با هدف مهار حرکت انقلاب اسلامی بر ایران تحمیل کرد.

البته قبل از جنگ سرد هم در طول تاریخ روابط بین‌الملل می‌توان به موارد زیادی از جنگ‌های نیابتی اشاره کرد. به عنوان مثال، می‌توان از جنگ داخلی اسپانیا که یک جنگ نیابتی میان دولت‌های عضو اتفاق مثلث یعنی انگلستان، فرانسه و شوروی با دولت‌های محور یعنی آلمان و ایتالیا بود، اشاره کرد. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰)

همان‌طور که در مفهوم و تاریخچه جنگ نیابتی توصیف شد، جنگ نیابتی دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر جنگ‌ها مانند جنگ تمام‌عیار، جنگ عمومی، جنگ منظم و نامنظم (چریکی)، جنگ متقارن و نامتقارن، جنگ محدود (متعارف) و نامحدود (غیرمتعارف) متمایز می‌سازد. بنابراین در جنگ نیابتی:

یک. طرفین اصلی جنگ از درگیری مستقیم علیه یکدیگر اجتناب می‌ورزند. به عبارت دیگر در جنگ نیابتی دو طرف جنگ سعی می‌کنند به طور رسمی کمتر خودشان را ظاهر کنند و از نیروها و ابزارهای محلی و منطقه‌ای در جهت نیل به اهدافشان استفاده کنند.

دو. از حیث جغرافیای جنگ، درگیری‌های نیابتی ممکن است در عمق استراتژیک یکدیگر صورت گیرد و یا در مرزهای رقیب و یا در داخل جغرافیای رقیب به‌وقوع بپیوندند، یعنی نیروها و ابزارهای درون ساختاری را برای جنگ نیابتی بسیج کنند.

سه. از لحاظ بازیگران نیابتی، ممکن است یک بازیگر یا چند بازیگر نیابتی باشد و همچنین بازیگر نیابتی ممکن است شامل یک گروه، قوم، مذهب و یا یک دولت یا همه آنها شود.

چهار. بازیگر نیابتی ممکن است به نیابت از یک کشور یا گروهی از کشورها باشد. مانند آنچه در سوریه در حال وقوع است که گروه‌های تروریستی - تکفیری، خرابکاران و مزدوران به نیابت از گروهی از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حال جنگ یا مقاومت هستند.

پنج. از لحاظ نحوه حمایت، ممکن است حمایت همه‌جانبه (حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی و...) از یکی از طرف‌های درگیر باشد و یا حمایت‌های محدود. همچنین پشتیبانی ممکن است مستقیم یا غیرمستقیم باشد.

شش. جنگ نیابتی از حیث هدف؛ ممکن است برخی اوقات جنگ‌های نیابتی برای فراهم ساختن زمینه‌های فرسایش قدرت ساختاری کشورهای فراروی خود یا سرنگونی دولت مفروض هدف‌گذاری شود و در بعضی موارد نیز از طریق بازیگران واسطه‌ای یا نیابتی بازی «برد-برد» دنبال شود. همچنین جنگ نیابتی ممکن است با هدف توجیه حضور خود در جغرافیای مورد نظر به بهانه تامین امنیت کشور تحت اشغال راه‌اندازی شود.

هفت. از لحاظ ابزار؛ جنگ نیابتی به تناسب بازیگر نیابتی که دولتی باشد یا گروه‌های مسلح، از ابزارهای متعارف و حتی غیرمتعارف استفاده می‌شود و از این نظر فرقی با جنگ‌های متعارف ندارد.

هشت. جنگ نیابتی بدون وجود بسترها یا زمینه‌های تنش و اختلاف یا شکاف بین بازیگران نیابتی با بازیگر مورد هدف تحقق پیدا نمی‌کند. در واقع، بازیگران قدرت با بهره‌گیری از گسل‌های موجود یا با ایجاد توهمات تهدیدکنندگی از ناحیه بازیگر هدف، جنگ نیابتی را راه‌اندازی می‌کنند.

آنچه در خاورمیانه دیده می‌شود، از شکاف‌ها و انگیزه‌های قومی و مذهبی به‌شدت سوءاستفاده شده است. (Mumford, 2013)

دو. پیشینه روابط ایران و عربستان

روابط دو کشور ایران و عربستان در سال ۱۹۲۸ پس از تشکیل حکومت عربستان برقرار گردید و سفارت عربستان در ایران در سال ۱۹۳۵ تأسیس شد و تا سال ۱۹۴۳ روابط ادامه داشت. در همین سال به‌دلیل وارد آوردن اتهام به یکی از حجاج ایرانی از سوی وهابیون و نهایتاً اعدام وی، روابط سیاسی دو کشور قطع گردید. در سال ۱۹۴۷ روابط دو کشور مجدداً برقرار شد. به‌طور کلی روابط ایران و عربستان تا زمان تشکیل اوپک در سال ۱۹۶۰ در چارچوب حفظ خانواده سلطنتی، ادعای حاکمیت بر مسلمانان به‌عنوان دو قطب جهان اسلام و دشمنی مشترک با جمال عبدالناصر قرار داشت، اما پس از تشکیل اوپک روابط دو کشور توسعه یافت و ابعاد اقتصادی را دربرگرفت و هر دو در زمینه مسائل اوپک و تا حدودی فلسطین، تأسیس و اداره و چگونگی خط‌مشی کنفرانس اسلامی هماهنگی داشته و هر دو با یک دیدگاه به آمریکا و شوروی می‌نگریستند. (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۱۹)

در سال ۱۹۷۹ و پس از انقلاب اسلامی، ایران به رقیب مهم منطقه‌ای پادشاهی عربستان و چالش جدید راهبردی برای این کشور تبدیل شد. (Ackerman, 2013: 3) در همین سال، آیت‌الله خمینی (ره) قدرت را در ایران به‌دست گرفت و تحت لوای حمایت از اسلام شیعی طرح احیای اسلام در سراسر جهان اسلام را به‌راه انداخت. این مسئله موقعیت عربستان سعودی را به‌عنوان قلب جهان اسلام به چالش کشید. (استنسلی، ۱۳۹۲: ۳۳)

در بعد منطقه‌ای کشورهای خلیج فارس از راهبرد صدور انقلاب به سبک ایران به کشورهای خود اظهار نگرانی کردند. در طول دهه ۱۹۸۰ اظهارات متعدد مقامات جمهوری اسلامی ایران در اتهامات ایدئولوژیک علیه رژیم‌های منطقه مبنی بر کنار نهادن شئون اسلامی و آلت دست ابرقدرت‌ها شدن، موجب عدم اعتماد رهبران سعودی به مقاصد ایران شد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۱۴۴)

در اوایل انقلاب اسلامی گرچه مقامات عربستان از هرگونه پیش‌داوری در برابر انقلاب خودداری کردند و پس از مدتی نیز ملک خالد پادشاه عربستان در دیدار با رئیس‌جمهور الجزایر حکومت جدید

ایران را تایید کرد، لیکن پس از یک سلسله اختلافات و مسائل به وجود آمده روابط سیاسی - امنیتی دو کشور در مقایسه با قبل از انقلاب به بدترین وضعیت ممکن رسید و پس از حمله نظامی عراق به خاک ایران به مرز دشمنی سیاسی - امنیتی و تبلیغاتی رسید. (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۱)

با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، روابط دو کشور عربستان و ایران بحرانی شد. در ابتدای جنگ، عربستان به ظاهر موضع بی طرفی اتخاذ کرد ولی عملاً به طور گسترده از عراق حمایت می کرد و با اختصاص وام های کلان در زمره مهم ترین تامین کنندگان مالی و تسلیحاتی صدام قرار گرفت. کشورهای عرب خلیج فارس در طول جنگ تحمیلی چهل میلیارد دلار کمک مالی به عراق دادند که بخش اعظم این مبلغ را عربستان و کویت تأمین کرده اند. علاوه بر آن از مجموع کمک ۷۰ میلیارد دلاری و تجهیزاتی به عراق، حدود ۳۰ میلیارد دلار آن توسط عربستان پرداخت گردید. عربستان روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی طرف استخراج و به حساب عراق می فروخت و روزانه بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت عراق را از طریق خاک خود ترانزیت می کرد. (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۶۲)

تیرگی روابط عربستان و ایران در سال ۱۹۸۷ در جریان شهادت ۴۰۰ نفر از حجاج ایرانی در مکه به اوج خود رسید و به مدت سه سال روابط دو کشور قطع شد و ایران از اعزام حجاج به عربستان محروم شد. (گودوین، ۱۳۸۳: ۱۱۰) در سال ۱۹۹۱ پس از حمله دولت بعثی عراق به کویت و اشغال آن کشور، مواضع ایران در دفاع از حق حاکمیت کویت فضای منطقه را به نفع ایران تغییر داد و روابط دو کشور مجدداً برقرار گردید و سفارت دو کشور بازگشایی شد. لازم به ذکر است در این دوره عربستان علاوه بر کمک های فراوان به رژیم صدام، در سازمان های منطقه ای و بین المللی نیز همواره علیه جمهوری اسلامی ایران موضع گیری و اقدام کرده است. در سازمان هایی مانند کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، جنبش عدم تعهد و سازمان ملل متحد، عربستان غالباً علیه ایران موضع گرفته است. (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۰)

آغاز بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، جلوه دیگری از رویارویی های این دو دولت بوده و تشدید واگرایی ها و مناقشات را در سطوح سیاسی و دیپلماتیک به دنبال داشته است. تحولات یمن، بحرین و البته لبنان، سوریه و عراق مبین عمق تمایزات سیاسی و حاکی از افتراق های ایدئولوژیک بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. ایران درصدد ایجاد تغییرات در ساختارهای موجود

در منطقه از طریق حمایت‌های مادی و معنوی از جنبش‌های اسلامی و تحرکات ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی است. عربستان سعودی هم به روش‌های گوناگون در پی بقای رژیم‌های نزدیک به خود و یا حفظ نظم مطلوب و احیاناً حذف جریان‌های مخالف است.

در سال‌های اخیر وقوع چند حادثه دیگر روابط پرتنش تهران - ریاض را بحرانی‌تر کرد، تا جایی که به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور انجامید. حادثه تعرض به دو نوجوان ایرانی در فرودگاه جدّه به همراه فاجعه منا که در جریان آن تعداد زیادی از زائران خانه خدا از جمله زائران ایرانی کشته شدند. همچنین اعدام نمر باقر النمر روحانی برجسته شیعی عربستانی که با سیاست‌های دولت سعودی مخالفت می‌کرد. (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۵/۳/۴) در پی حادثه اخیر، سفارت عربستان در تهران مورد هجوم عده‌ای قرار گرفت و پس از آن بود که سعودی‌ها با فراخواندن نمایندگان دیپلماتیک خود از تهران و اخراج دیپلمات‌های ایرانی از ریاض، رسماً روابط خود را با تهران قطع کردند تا شاهد دور جدیدی از تنش در روابط این دو قدرت منطقه‌ای باشیم. (العربیه، ۱۳۹۴/۱۰/۱۴)

سه. مؤلفه‌های تعارض در روابط ایران و عربستان

از بدو شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران اختلاف در ایدئولوژی، گفتمان قدرت و مشروعیت سیاسی، مسئله نفت و امنیت در خلیج فارس، همچنین سیاست خارجی دو کشور به‌وضوح پدیدار شد و این مسائل به عمده‌ترین وجوه تمایز دو کشور و زمینه‌های تعارض آنها مبدل شد که در ادامه آنها را بررسی خواهیم کرد.

۳-۱. ماهیت ایدئولوژیک: تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، عربستان رهبر بلامنازع جهان اسلام تلقی می‌شد و بر این اساس موقعیت ممتازی در جهان داشت. با وقوع انقلاب ۱۹۷۹ در ایران، یک عنصر ایدئولوژیک قوی به رقابت این کشور با عربستان اضافه شد و هر دو کشور برای رهبری جهان اسلام رقابت کردند. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۵) گفتمان ایدئولوژیک ایران برخاسته از گفتمان شیعی انقلابی و ایدئولوژی حکومتی امام خمینی(ره) بود که در مقابل گفتمان اسلام محافظه‌کار وهابی قرار گرفت. (شجاع، ۱۳۸۶: ۴۱)

وهابیت به‌عنوان یکی از فرق اسلامی با یاری‌خواهی از اندیشه‌های ابن تیمیه و دیگران در قرون

هفت و هشت هجری قمری، در قرن دوازدهم توسط محمدبن عبدالوهاب بنیان گذاشته شد. (جمشیدی راد، ۱۳۸۹: ۲) آنان ضمن مبارزه با شرک، خرافات و بازگشت به سلف صالح، با هرگونه نوآوری و توسل به عقل، فلسفه، اجتهاد، تفسیر قرآن، تصوف و عرفان با عنوان بدعت مخالفت می‌کردند. (Encyclopedia Britannica, 2012) آنان سایر مکاتب اسلامی به‌ویژه شیعیان را نه تنها بدعت‌گذار می‌دانند، بلکه در صورت توان، درصدد نابودی و کشتار شیعیان نیز برمی‌آیند. (احمدی، ۱۳۹۰: ۷۹) هجوم‌های وهابیون در پایان قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ به مکان‌های مقدس شیعه در عراق و کشتار شیعیان و تخریب مزار امامان شیعه نمونه‌ای از این نوع تعصب و خشونت است. (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۴: ۲۵)

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، افزون بر تغییرات بنیادین در نظام سیاسی و جامعه ایران، در فراسوی مرزها نیز حرکت کرد و پایداری خود را در گسترش ایدئولوژی در ابعاد جهانی دید. (احمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۶) قدرت‌یابی شیعه در ایران یا به‌عبارتی برخورداری شدن آن از ماهیت ایدئولوژیک، باعث شد تا حوزه نفوذ ایران در مناطق اطراف گسترش یابد. (احمدی و لطفی، ۱۳۸۹: ۱۱۹) آموزه‌های انقلابی اسلام شیعی، ریشه در اعتقادات مذهبی آنها دارد. اعتقاد شیعه به اصل امامت موجب نامشروع دانستن دیگر حکومت‌ها و نفی آنها می‌شود. این اصل به‌عنوان عنصری انقلابی عمل می‌کند که می‌تواند حکومت‌های نامشروع را سرنگون و حکومت مطلوب را جایگزین آنها کند که این در تقابل با اسلام محافظه‌کار وهابی عربستان قرار دارد که خواستار حفظ وضع موجود می‌باشد. «الوردی» نویسنده معروف سنی در این مورد می‌نویسد: «شیعه نخستین کسانی بودند که تفکر انقلابی و پرچم قیام را در اسلام بر ضد طغیان به دوش کشیدند و همواره نظریه‌های شیعه، روح انقلاب را با خود همراه داشت. عقیده به امامت - که شیعه سخت بدان ایمان داشت - آنها را به انتقاد و اعتراض نسبت به هیأت‌های حاکم و بالاخره به جبهه‌گیری در برابر آنها وامی‌داشت و این حقیقت در سرتاسر تاریخ شیعه مشهود است. به عقیده آنها هر حکومتی به هر شکل و در هر قالبی که باشد، غاصب و ظالم است، مگر آنکه امام معصوم (ع) یا نایب آن، زمام حکومت را در دست گیرد. به‌همین دلیل بوده که شیعیان به‌طور مداوم در قلب جریان انقلابی مستمر به سر می‌برند. نه آرام می‌گرفتند، نه آنان را رها می‌کردند.» (حسینیان، ۱۳۸۰: ۱۸)

بنابراین حکومت عربستان با ایدئولوژی اسلام وهابی محافظه‌کار به‌طور کلی تلاش کرده است تا از

نظر هویتی و ایدئولوژیک نوعی بنیادگرایی سنی را در منطقه گسترش دهد. در واقع گسترش اسلام وهابی و مخالفت با شیعیان از وجوه بارز سیاست منطقه‌ای عربستان محسوب می‌شود (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۶۶) که در راستای جلوگیری از ترویج و گسترش اندیشه انقلابی اسلام شیعی جمهوری اسلامی که خطری برای حکومت محافظه‌کار سعودی و سایر هم‌پیمانان این حکومت می‌باشد است.

۲-۳. ماهیت ساختاری: عربستان سعودی دارای نظام سیاسی بسته پادشاهی و مبتنی بر مشروعیت وهابی و اقتصاد نفتی است. خانواده آل‌سعود از زمان تأسیس عربستان سعودی بر تمامی ارکان سیاسی اقتصادی حاکمیت دارد. براساس قانون اساسی این کشور پادشاه عالی‌ترین مقام سیاسی در این کشور است و از میان فرزندان عبدالعزیز بن سعود به قدرت می‌رسد. اعضای کابینه دولت توسط پادشاه انتخاب و منصوب می‌شوند و تنها در قبال او پاسخگو هستند. مجمع مشورتی نیز از سوی حکومت منصوب می‌شوند و فرمانداران استان‌ها نیز از شاهزاده‌های سعودی هستند. در این کشور احزاب حق فعالیت ندارند و شهروندان نه تنها حق مشارکت در عرصه سیاست را ندارند، بلکه بسیاری از گروه‌ها نظیر زنان و شیعیان از حقوق اجتماعی اصلی خود نیز محروم بوده و هستند. (امینی، ۱۳۸۸: ۱۶۴) با توجه به مشخصات مذکور از گفتمان قدرت در جامعه عربستان، می‌بینیم که روند دولت - ملت‌سازی در این کشور هنوز به‌وقوع نپیوسته و به‌رغم تلاش و درخواست مردم برای تغییر در نظام سیاسی، آل‌سعود حاضر نیست بسترهای لازم برای مشارکت مردم و اقشار مختلف را در ساختار سیاسی کشور فراهم سازد.

در دهه ۷۰ در همسایگی چنین کشوری با نظام سیاسی بسته و عقب‌مانده، انقلاب مترقی و مردمی ایران به‌وقوع پیوست. انقلابی که مبتنی بر اسلام و انگیزه و اهداف اسلامی بود و شعارهای مترقیانه و مردم‌پسندی مثل آزادی، نفی استبداد و حق رای مردم را سر می‌داد. این شعارهای جذاب و گیرا، دولت‌هایی مثل عربستان را کاملاً منفعل کرد و در مقابل به مردم این کشورها انگیزه و شور مبارزه می‌داد. بر همین اساس در عربستان شورش در میان شیعیان ایالات شرقی این کشور در منطقه میدان‌های نفتی آغاز شد و مردم با پخش اعلامیه‌هایی در مساجد به خانواده سلطنتی حمله کردند.

این جریان باعث شد برای اولین بار در این حکومت به اصطلاح اسلامی، موضع دولت به‌عنوان حامی اسلام شکسته شود. سعودی‌ها در پی این مسئله در مقابله با ایران ملاحظه را کنار گذاشتند

و شاهزاده نایف صریحا گفت: «ایرانی‌ها که بعد از انقلاب می‌گفتند دیگر ژاندارم منطقه نیستند، حالا تروریست منطقه شده‌اند.» (رایت، ۱۳۷۲: ۱۳۴) بازتاب انقلاب اسلامی در عربستان به شیعیان محدود نشد، بلکه اهل سنت و وهابیون هم در مقابل امواج اسلامی و انقلابی ایران جاذبه و دافعه‌های چشمگیری از خود نشان دادند که مهم‌ترین واقعه در این ارتباط اشغال خانه خدا پس از مراسم حج سال ۱۳۶۰ بود. وقوع این حوادث پس از انقلاب اسلامی باعث شد مشروعیت نظام سیاسی عربستان زیر سوال رود و گروه‌هایی در راستای افکار نوین تلاش کنند و الگوی قابل قبول‌تری از مذهب و نظام خود را مطرح کنند. (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۵) بنابراین یکی از دلایل تعارض سعودی‌ها با ایران به نظام سیاسی و ساخت قدرت متفاوت در دو کشور برمی‌گردد و از آنجا که ایران مبدع تحول در ساخت سنتی قدرت در منطقه است، مشکلات و چالش‌های زیادی را برای نظام‌های بسته‌ای چون عربستان به‌وجود آورده است.

۳-۳. حوزه نفت و خلیج فارس: در نیم قرن اخیر، بدون تردید، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیک و محاسبات راهبردی بوده است. حوزه خلیج فارس به علت وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و گذرگاه تنگه هرمز و نیاز جهان صنعتی به این ذخایر از موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی در عرصه بین‌الملل برخوردار است. (اخباری و قهرمانی، ۱۳۹۰: ۵۰)

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷، منطقه خلیج فارس تغییرات استراتژیک جدیدی را تجربه کرد که کاملا با قبل از آن تفاوت داشت. به دلایل متعدد زمینه‌های تعارض و اختلاف در روابط بین ایران و عربستان سعودی و کل کشورهای محافظه‌کار منطقه توسعه یافت. در این مقطع، منطقه آرایش ژئوپلیتیک جدیدی به‌خود گرفت که موجب انزوای سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای ایران شد. عوامل متعددی در این دوره که تا پایان جنگ عراق علیه ایران به طول انجامید، موجب تعارض در روابط دو کشور ایران و عربستان گشت. (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۱)

خلیج فارس به‌عنوان بزرگ‌ترین منبع انرژی جهان مورد توجه خاصی قرار دارد، لذا امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس تبدیل به موضوع امنیتی جهانی شده است. (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۵) دیدگاه‌های ایران در مورد عدم دخالت قدرت‌های بزرگ در منطقه که در طول چند دهه در ارتباط با خلیج فارس وجود داشته، و نقطه‌نظر عربستان سعودی که در جستجوی امنیت منطقه

ژئوپلیتیک خلیج فارس از طریق قدرت‌های فرمانطقه‌ای بوده است، نگرش‌های متفاوتی را در مواضع دو کشور باعث شده است. (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۶۸)

ایران بارها تلاش کرده است با کمک کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از جمله عربستان ترتیبات امنیتی حوزه خلیج فارس را بدون دخالت قدرت‌های بیگانه و با همکاری هم صورت بدهند و با برقراری سمینارها و کنفرانس‌های متعدد این حسن نیت خود را نشان داده است. به‌طور نمونه، در سال ۲۰۰۷ ایران تمایل خود را برای قراردادهای دفاعی با همسایگانش برای جایگزینی نیروهای خارجی مستقر در منطقه نشان داد، اما وزیر دفاع عربستان اعلام کرد که همکاری مستقیم نظامی با ایران برای حفظ امنیت خلیج فارس امکان‌پذیر نیست. (لطفیان، ۱۳۸۷: ۲۰۴)

همچنین در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس، عربستان همواره با بهانه‌های مختلف از ادعاهای امارات متحده عربی در مورد جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک حمایت کرده و گهگاه با حالتی قاطعانه، ایران را به تصرف این سه جزیره متهم نموده است. عربستان با وجود مدارک و شواهد تاریخی بسیار در مورد مالکیت و تعلق سه جزیره به ایران و نیز اسناد خدشه‌ناپذیر درباره نام خلیج فارس، همواره به تاریخ‌سازی و حمایت از ادعاهای امارات متحده عربی مبادرت ورزیده و برای تطمیع سازمان‌های بین‌المللی برای استفاده از عنوان جعلی «خلیج» و یا «خلیج عرب» از هیچ کوششی فروگذار نبوده است. این مداخله تا حدی است که شاهزاده نایف، در جلسه وزرای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ایران را به اشغال جزایر سه‌گانه ایرانی ابوموسی و تنب‌ها و دخالت در بحرین متهم کرد. (متقی، ۱۳۹۴: ۱۵۴)

۴-۳. رقابت‌های منطقه‌ای: عربستان سعودی با مذهب رسمی وهابیت از زمان استقلال تا به امروز همواره خود را در یک رقابت با ایران شیعی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه می‌بیند. عربستان طی سال‌های گذشته در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای به‌شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و بحرین و تشکیل آنچه که تحت عنوان «هلال شیعی» نامیده می‌شود، نگران بوده و تلاش کرده است که این نفوذ را مهار کند. عربستان سعودی همچنین نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب در راستای منافع موجود را قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌های خود ارزیابی می‌کند. به‌همین دلیل، آل سعود

در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه دهد تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد. بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌نماید. (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۹)

چهار. جنگ نیابتی ایران و عربستان در منطقه

روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در اوضاع کنونی بین‌المللی و به‌طور خاص در رابطه با منطقه خاورمیانه، بحران سوریه، عراق، بحرین، لبنان و همچنین جنگ یمن، به‌عنوان نمونه‌هایی از جنگ نیابتی در نظر گرفته می‌شود.

با توجه به حمایت ایران از دولت دمشق و حمایت برخی کشورها از جمله عربستان سعودی از گروه‌های تروریست و شورشی در سوریه، درگیری‌ها در این کشور حالت جنگ نیابتی به‌خود گرفته است. از آغاز اعتراضات علیه حکومت بشار اسد، ایران از حکومت در برابر معارضان مورد پشتیبانی عربستان و متحدینش در درون سوریه حمایت کرده است. این حمایت‌ها شامل حمایت‌های سیاسی، اعزام مستشاران نظامی و حمایت‌های اطلاعاتی است. در زمینه سیاسی ایران از آغاز درباره معارضان در سوریه از مواضع حکومت دفاع کرده و مسئله سوریه را متفاوت از بیداری اسلامی در دیگر کشورهای عربی خوانده است. (کیایی، ۱۳۹۱: ۲۴ و Fulton, 2013: 10-13)

سوریه در طول سه دهه گذشته، تنها متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده است. دو کشور تعاملات و همکاری راهبردی مهمی تجربه کرده‌اند. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضداسرائیلی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به‌شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده است. سوریه به‌لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌ای مهم برای حمایت از گروه‌های مقاومت، نقش‌آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب محسوب می‌شود (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۶۹) که این امر خوشایند عربستان نیست.

از آنجایی که عربستان، سوریه را به‌خاطر حمایت از حزب‌الله باعث کاهش نفوذش در لبنان می‌دانست، تحولات سال ۲۰۱۱ سوریه این فرصت را در اختیار رژیم آل سعود قرار داد تا بتواند از سوریه و در مرحله بعد از ایران انتقام بگیرد. لذا عربستان با تلاش برای تغییر رژیم در سوریه، تغییر راهبرد خود در قبال منطقه و رقابتش با ایران، شروع کننده جنگ نیابتی تمام‌عیار در تحولات این کشور شد. (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۹)

عربستان به‌طور مشخص سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران نگاه می‌کند و در واقع برای کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح شده بود، در مقابل نظام اسد گام برمی‌دارد. عربستان دامنه این تهدید را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و به‌خصوص سوریه به ایران را به‌منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند، بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی - عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. از این‌رو در چنین شرایطی این کشور برای محدود سازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. به گمان مقام‌ها و تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و در این میان ضمن اینکه می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به‌عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد، موازنه برهم خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل نماید. (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۲۵)

با حمله نظامی ایالات متحده آمریکا در مارس ۲۰۰۳، عراق بعثی سرنگون شد و به اشغال نیروهای نظامی آمریکا در آمد. با اشغال عراق و رشد محور شیعی در عراق، ایران نیز نفوذ قابل توجهی در عراق پیدا کرد. (موسوی و تلیابی، ۱۳۹۱: ۷۹) عربستان سعودی از روی کار آمدن شیعیان، آن هم از طریق مردم‌سالاری در عراق از دو جهت ناراضی است: یکی الگوی مردم‌سالاری عربی در عراق به‌عنوان تنها کشور عربی که الگوی انتخاب غربی در آن نهادینه شده است؛ و دیگری روی کار آمدن اکثریت شیعی عراق که خود می‌تواند مسئله حاد امنیتی‌ای را برای منطقه شرق عربستان به‌وجود آورد که خواستار افزایش حقوق سیاسی شیعیان است. (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۱)

در مواجهه با این وضعیت، دو راهبرد پیش روی حکام ریاض قرار داشت: راهبرد اول آنان این بود که حتی‌المقدور بر ظرفیت اقوام، قبایل، شیوخ و سیاسیون سنی در عراق تکیه کنند. بنابراین جلوگیری از فشار بر سنی‌ها در عراق و محدود کردن نفوذ منطقه‌ای ایران در دستور کار آنان قرار گرفت. راهبرد دوم که به موازات ناکارآمدی راهبرد نخست به آن توجه شد، تقویت گروه‌های تروریستی بود تا بلکه از قبل آن، دولت‌های علوی دمشق و شیعی بغداد تضعیف شود. حاصل آموزش تروریست‌های تکفیری و تزریق دلارهای هنگفت نفتی به آنان به‌همراه پشتیبانی‌های نظامی از بنیادگرایان سلفی، شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش است که امروزه خود را دولت اسلامی می‌خواند و گستره اقدامات خود را آرام آرام از مرزهای عراق و سوریه هم فراتر برده است. (خضری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸۷)

در بحرین نیز با آغاز روند بیداری اسلامی از فوریه ۲۰۱۱ در این کشور، عربستان با خوانشی نیابتی از اعتراضات شیعیان در بحرین، خود را به‌عنوان رقیب منطقه‌ای ایران و برادر بزرگ‌تر اهل سنت وارد صحنه کرد. سعودی‌ها با ارسال نیروهای نظامی خود به بحرین و سرکوب مخالفان شیعی، این موضوع را به یک موضوع فرقه‌ای مربوط به رقابت «شیعه و سنی» تبدیل کردند و این اقدام، نه‌تنها واکنش ملت ایران بلکه ملت‌های شیعی دیگر در عراق، لبنان و غیره را در پی داشت. (توتی و دوست محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۹)

منطق عربستان از روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین، این است که این دولت دست‌نشانده ایران خواهد بود و در واقع عربستان با ایران همسایه خواهد شد. لذا به‌دلیل همسایه شدن با ایران، عمق استراتژیکی‌اش را از دست می‌دهد. بنابراین تلاش می‌کند در رقابت ژئوپلیتیکی با ایران، امکان وقوع چنین تحولی را در منطقه ندهد.

عربستان بر اساس رقابت منطقه‌ای با ایران، حفظ بحرین را مساوی حفظ جهان عرب می‌داند و شکست یا پیروزی آل خلیفه را شکست یا پیروزی خود می‌پندارد. همان‌طور که شکست یا پیروزی شیعیان بحرین را، شکست یا پیروزی ایران قلمداد می‌کند. در همین راستا بعضی از مقامات سعودی حوادث بحرین را آغاز جنگ سردی جدید بین ایران و عربستان خواندند. آنها حوادث بحرین را توطئه‌ای صفویه‌ای، ایرانی و شیعی برای کنترل جهان عرب عنوان کردند. (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۵)

آنچه مسلم است در صورت سقوط دولت بحرین به دست شیعیان این کشور، قطعاً شیعیان عربستان، که بیشتر در بخش‌های نفت‌خیز ساکن‌اند، تحریک خواهند شد و این امر می‌تواند به قدرت‌یابی بیشتر ایران بینجامد. بنابراین طبیعی است که جلوگیری از سقوط دولت بحرین، از اهداف عربستان سعودی باشد. (اخوان کاظمی و شاه قلعه، ۱۳۹۲: ۲۹) شیعه بودن اکثریت جمعیت انقلابی بحرین و نزدیکی این کشور به ایران باعث قدرت‌گیری شیعه در منطقه می‌شود و به شکل‌گیری یک بلوک شیعی می‌انجامد؛ بلوک قدرتمندی که توسط ایران هدایت و کنترل شده و در راستای تضاد با منافع عربستان سعودی حرکت خواهد کرد.

درباره اوضاع یمن و تحولات منجر به تجاوز عربستان سعودی و متحدانش به این کشور نیز با توجه به طرفداری ایران از جنبش انصارالله و حمایت عربستان سعودی از دولت مستعفی یمن، تحولات این کشور نیز حالت جنگ نیابتی به‌خود گرفته بود که در نهایت با توجه به ضعف یکی از طرفین (دولت عبدربه منصور هادی) عربستان سعودی ناچار شد خود مستقیم برای تأمین منافعش یمن را مورد حمله قرار دهد. (Salisbury, 2015)

حمله نظامی عربستان به یمن که در قالب ائتلافی از کشورهای عرب اکثر سنی صورت گرفته است، به منظور تحکیم رهبری عربستان سعودی، اجماع علیه ایران و برای به دست آوردن نفوذ در یمن می‌باشد. همچنین در جهت حفظ امنیت مرزهای عربستان و عبور آزاد در باب المندب که از طریق آن ۷/۴ میلیون بشکه نفت در روز حمل و نقل می‌شود. (فیروز کلائی، ۱۳۹۴: ۱۷۱)

ایران و عربستان همچنین در تحولات لبنان در دهه اخیر نیز در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. ازجمله مهم‌ترین آنها جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله با اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ بود که با شکست عربستان تمام شد. در حال حاضر نیز این تقابل در لبنان همچنان ادامه‌دار است. از زمانی که حزب‌الله، گروه شبه‌نظامی شیعه در سال ۲۰۱۳ به نیروهای وفادار اسد و ایران برای مقابله با مخالفان سوری پیوست، روابط لبنان با کشورهای خلیج فارس و در رأس آنها عربستان سعودی بد شد، تا جایی که شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان یک اتحادیه سیاسی و اقتصادی، رسماً حزب‌الله را به‌عنوان یک گروه تروریستی معرفی کرد و تحریم‌های اقتصادی را علیه این کشور به‌کار گرفت. (دوران، ۱۳۹۴) اما آنچه بیش از هر چیز عربستان را ناراحت و خشمگین ساخته، دستیابی

ایران به ساخت و تولید فناوری هسته‌ای است. از ابتدای مطرح شدن موضوع هسته‌ای ایران در محافل بین‌المللی عربستان نه تنها به صورت مستقل، بلکه در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس در مقاطع مختلف به اتخاذ موضع پرداخت؛ چرا که ایران هسته‌ای می‌تواند توازن قوای منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد و این موضوع با توجه به تقویت مواضع و جایگاه ایران در عراق، لبنان و فلسطین حائز اهمیت فراوانی است. از همین رو در تحولات بیداری اسلامی، عربستان سعودی یکی از حامیان اصلی تسلیح و تجهیز نیروهای مخالف سوری و داعشی‌ها در عراق و سوریه است تا بتواند قلب محور مقاومت را نابود نماید و گروه‌های سلفی و وهابی تندرو در منطقه قدرت یابند و حداقل فرصت بهره‌برداری امنیتی را از ایران بازستانند. (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۱۵)

نتیجه‌گیری

روابط ایران و عربستان به عنوان دو قدرت برتر منطقه‌ای در نیم قرن اخیر تحت تأثیر نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای، تفاوت‌های ساختاری، نگرش‌های ایدئولوژیک، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و پاره‌ای از رویدادها نظیر ۱۱ سپتامبر و اشغال نظامی عراق، دچار تحول و نوسان بوده است. بحران‌های اخیر خاورمیانه زمینه جدیدی را برای تشدید تعارضات و اختلافات میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است. همچنین تنش‌های اخیر در روابط دو کشور که به قطع روابط دیپلماتیک این دو قدرت منطقه‌ای انجامید، بیش از پیش بر آتش اختلافات میان این دو افزود.

طی چند سال اخیر، تحولات رخ داده در برخی کشورهای منطقه از جمله سوریه، عراق، بحرین، لبنان و یمن، سبب شده مفهومی به نام «جنگ نیابتی» برای رقابت ایران و عربستان سعودی به کار گرفته شود. عربستان با حمایت از گروه‌ها و دولت‌های هم‌پیمان خود تلاش کرده است تا نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در کشورهای منطقه از بین ببرد. حمایت سعودی‌ها از گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق، حمایت از دولت بحرین در برابر معترضان شیعه این کشور و همچنین حمله نظامی در قالب ائتلافی عربی به یمن برای بازگرداندن دولت هم‌پیمان خود و ساقط کردن حوثی‌های متمایل به ایران در این زمینه ارزیابی می‌شود. در تحولات لبنان نیز عربستان تلاش کرده است تا به گونه‌ای از نقش گروه شیعه حزب‌الله در این کشور بکاهد. در برابر این اقدامات عربستانی‌ها، جمهوری اسلامی نیز با حمایت از

دولت‌های سوریه و عراق در برابر تروریست‌های تکفیری و همچنین معترضان شیعه در بحرین و حوثی‌ها در یمن و حزب‌الله در لبنان تلاش کرده است تا اقدامات سعودی‌ها در تضعیف محور شیعه و مقاومت را در منطقه بی پاسخ نگذارد.

بنابراین تقابل منافع عربستان سعودی و جمهوری اسلامی در قبال بحران‌های اخیر خاورمیانه به جنگی مستقیم میان دو کشور منجر نشد، بلکه دو کشور تلاش کردند تا به‌نوعی دیگر مانع از تفوق و برتری دیگری در منطقه شوند و راهبرد دو کشور در این راه بهره‌گیری از راهبرد جنگ غیرمستقیم، باواسطه یا نیابتی است که هزینه به‌مراتب کمتری از درگیری مستقیم میان دو کشور دارد اما به‌خوبی می‌تواند منافع آنها را تامین نماید.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. آدمی، علی و الهام کشاورز مقدم (۱۳۹۴)، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال چهارم، شماره ۱۴.
۲. ابراهیمی، شهرز و محمدرضا صالحی و سید مهدی پارسایی (۱۳۹۱)، «بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین (۲۰۱۱-۲۰۱۲)»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره دهم.
۳. احمدی، حمید (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴. احمدی، سیدعباس و حیدر لطفی (۱۳۸۹)، «انقلاب اسلامی و نقش بین‌المللی ایران در منطقه»، *فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی*، سال دوم، شماره دوم.
۵. احمدی، سیدعباس و محمود واثق و مسعود جاسم نژاد (۱۳۹۱)، «ژئوپلیتیک شیعه و ارتقای جایگاه ایران در خاورمیانه پس از انقلاب اسلامی»، *فصلنامه علمی پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۸۰.
۶. اخباری، محمد و مهرداد قهرمانی (۱۳۹۰)، «جایگاه ژئوپلیتیکی خلیج فارس در فرایند جهانی شدن (با تأکید بر نقش آمریکا)»، *فصلنامه علمی - پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، سال سوم، شماره چهارم.
۷. اخوان کاظمی، مسعود و صفی‌الله شاه قلعه (۱۳۹۳)، «بازتعریفی از ژئوپلیتیک شیعه با نگاهی به انقلاب بحرین»، *فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی*، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
۸. استنلی، استیگ (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان*، ترجمه نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، «بحران سوریه و تاثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
۱۰. العربیه (۱۳۹۴/۱۰/۱۴)، «سعودی روابط خود را با ایران قطع کرد»، در: <http://farsi.alarabiya.net/fa>
۱۱. امینی، کریم (۱۳۸۸)، «تاثیر روند دولت-ملت‌سازی بر ثبات سیاسی و سیاست خارجی عربستان سعودی»، *مجله سیاست دفاعی*، سال هفدهم، شماره ۶۸.
۱۲. بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل*، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. توتی، حسینعلی و احمد دوست‌محمدی (۱۳۹۲)، «تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۳.
۱۴. حافظ‌نیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا (۱۳۸۴)، «تحول روابط ایران و عربستان و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۷۷.

۱۵. حسینیان، روح الله (۱۳۸۰)، *تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه (مقدمه‌ای بر تاریخ انقلاب اسلامی)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۶. حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۵)، *تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۷. خبرگزاری ایرنا (۱۳۹۵/۳/۴)، «تسویه حساب سیاسی عربستان در مراسم حج»، در: <http://irna.ir>

۱۸. خضری، احسان و سید حمزه صفوی و امین پرهیزکار (۱۳۹۴)، «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره بیست و سوم.

۱۹. دوران، برهان‌الدین (۱۳۹۴)، «آیا لبنان جبهه جدید جنگ نیابتی ایران و عربستان است؟»، به نقل از:

<http://www.irdiplomacy.ir>

۲۰. رایت، رابین (۱۳۷۲)، *شیعیان مبارزان راه خدا*، ترجمه علی اندیشه، تهران: قومس.

۲۱. رشید، غلامعلی و غلامرضا محرابی و فتح‌الله کلانتری و شهرام شجاعی و داود زنجانی (۱۳۹۳)، «واکاوی الگوهای حاکم بر جنگ آینده و مقایسه آن با جنگ هشت ساله و جنگ‌های اخیر»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال دوازدهم، شماره ۴۸.

۲۲. زراعت‌پیشه، نجف (۱۳۸۴)، *برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی - سیاسی)*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۲۳. شجاع، مرتضی (۱۳۸۶)، «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۱ و ۱۲.

۲۴. صالحی، حمید (۱۳۹۰)، «مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهارم، شماره اول.

۲۵. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۸)، «به‌سوی نظام امنیتی جدید در خلیج فارس»، *مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان*، انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، گردآورندگان: غلامحسین واعظی و حیدر لطفی.

۲۶. فیروزکلاتی، عبدالکریم (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر مهم‌ترین علل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن»، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ۷.

۲۷. قائدی، محمدرضا و علیرضا گلشنی (۱۳۹۴)، «آینده پژوهی روند هم‌گرایی و وحدت دنیای اسلام»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره بیست و سوم.

۲۸. کوهکن، علیرضا و سعید تجری (۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال سوم، شماره ۱۰.

۲۹. کیایی، مهرداد (۱۳۹۱)، «بحران سوریه، ویژگی‌ها و تفاوت‌ها»، *مجله رویادها و تحلیل‌ها*، شماره ۲۶۹، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.

۳۰. گودوین، ویلیام (۱۳۸۳)، *عربستان سعودی، ترجمه فاطمه شاداب*، تهران: نشر قومس.
۳۱. لطفیان، سعیده (۱۳۸۷)، «ایران و خاورمیانه: انتخاب‌های دشوار و موضوعیت واقع‌گرایی»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳.
۳۲. متقی، افشین (۱۳۹۴)، «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه انگاری»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال سوم، شماره ۱۲.
۳۳. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۲)، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۴. موسوی، سیدمحمد و رامین بخشی تلپایی (۱۳۹۱)، «تاثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره یازدهم.
۳۵. نادری‌نسب، پرویز (۱۳۸۹)، «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱.
۳۶. نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هشتم، شماره ۴.
۳۷. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸)، *تاریخ و دیپلماسی و روابط بین‌الملل: از پیمان وستفالی تا امروز*، تهران: انتشارات قومس.
۳۸. نیاکوبی، سیدامیر (۱۳۹۱)، *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۳۹. Ackerman, H (2013), "Symptoms of Cold Warfare between Saudi Arabia and Iran: Part 1 of 3," *Journalism and Political Science*, vol.16. No. 17.
40. Berti, Benedett and Yoel Guzansky (2014), "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?" *Israel Journal of Foreign Affairs*, VIII, 3.
41. Dandan, Salem. b. s (2012), "On Proxy War", Department of Political Science, University of Copenhagen," in: <http://politicalscience.ku.dk>
42. Encyclopedia, Britannica (2012), "Wahhabi," Accessed in: <http://www.britanniac.com>
43. Fulton, Will & et.al. (2013), "Iranian Strate Gyin Syrian," *Journal of Aei's Critical Threats*, Institue for the study of war.
44. Mumford, Andrew (2013), *Proxy Warfare*, Pennsylvania: Polity Press.
45. Salisbury, Peter (2015), "Yemen and the Saudi-Iranian 'Cold War'," in: <http://www.chathamhouse.org>